



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲ بهمن ۱۴۰۱

مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۴۴

جلسه: ۲۸

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

موضوع جزئی: ۲. مال - تقسیمات مال - تقسیم دوم تا هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بعد از آنکه معلوم شد رمز ارزها مال محسوب می‌شوند، اکنون باید ببینیم کدام یک از اقسام مال به شمار می‌روند. از آنجا که مال دارای تقسیمات مختلف به اعتبارات گوناگون است، باید این تقسیمات را ذکر کنیم و اجمالاً اقسام را بشناسیم، آنگاه در صدد تطبیق برآییم و ببینیم رمز ارزها کدام یک از این اقسام به حساب می‌آیند. به دو تقسیم از تقسیمات مال اشاره کردیم؛ یکی تقسیم مال به مفروز و مشاع، یکی هم تقسیم مال به خصوصی، عمومی و مشترک.

تقسیم سوم: مال منقول و غیر منقول

تقسیم سوم تقسیم مال به منقول و غیرمنقول است؛ اگر مال قابل نقل از مکانی به مکان دیگر باشد، به آن مال منقول می‌گویند. اما مال غیرمنقول مالی است که قابل جابجایی نیست و اگر جابجا شود، مالیت آن از بین می‌رود. این یک امر روشن است؛ مثلاً زمین یک مال غیرمنقول است، ماشین یک مال منقول است.

تقسیم چهارم: مال مصرفی و سرمایه‌ای

تقسیم چهارم تقسیم مال به مصرفی و سرمایه‌ای است؛ مال از جهتی تقسیم می‌شود به مال مصرفی، یعنی مالی که با استفاده از آن، تمام می‌شود. مواد غذایی از این قبیل هستند؛ اینها وقتی مصرف می‌شوند، تمام می‌شوند. اما مال سرمایه‌ای مالی است که با مصرف تمام نمی‌شود. البته اینها اصطلاحات خاص هم دارد؛ مثلاً به ماشین چه‌بسا در اصطلاح مال سرمایه‌ای اطلاق نشود، مال سرمایه‌ای مثلاً به کارخانه‌ای که خطی را برای تولید ایجاد کرده تا یک محصولی را تولید کند، اطلاق می‌شود. قدر مسلم این یک مال سرمایه‌ای است.

سؤال:

استاد: بحث استهلاک مطرح نیست؛ بالاخره کالاهای سرمایه‌ای هم یک عمری دارند؛ معنای سرمایه‌ای بودن و اینکه با مصرف تمام نمی‌شود، این نیست که الی الابد باقی بماند. ممکن است عمر یک کالایی ده سال باشد، دیگری ۵ سال باشد، یک کالای دیگر ۵۰ سال باشد، یا حتی کالایی عمرش یک سال باشد. کالاهایی که با مصرف تمام نمی‌شوند، به آنها می‌گویند، مال سرمایه‌ای. اگر ملاک این باشد، ماشین هم یک مال سرمایه‌ای است، چون با مصرف تمام نمی‌شود. اما مثلاً لباس، به نظر می‌رسد بین لباس و مواد غذایی فرق است؛ مواد غذایی با مصرف فوراً تمام می‌شود، اما لباس اینطور نیست؛ ممکن است کسی یک لباس یا کفشی را یک سال یا دو سال بپوشد؛ اما در اصطلاح اقتصادی، لباس و کفش را کالای سرمایه‌ای حساب نمی‌کنند.

لذا اینها نسبی است؛ متخصصین امور مالی در ثبت اموال یک فرمولی دارند که برخی کالاها و اموال را سرمایه‌ای حساب می‌کنند

و یک سری را مصرفی؛ مثلاً فرض بفرمایید لوازم اداری مثل خودکار را برای جایی می‌خرند و می‌خواهند ثبت کنند، این را جزء اموال مصرفی قرار می‌دهند، در حالی که این خودکار ممکن است چند ماه از آن استفاده شود. لذا معیارهای دقیق‌تری دارد. به هر حال با قطع نظر از آنها، اموال به طور کلی تقسیم به این دو دسته می‌شوند؛ یک دسته اموال مصرفی هستند، قابل دوام و بقاء به طور نسبی؛ و یک دسته از اموال این قابلیت در آنها نیست.

تقسیم پنجم: مال مثلی و قیمی

تقسیم پنجم تقسیم مال به مثلی و قیمی است؛ مالی مثلی محسوب می‌شود که شبیه و نظیر دارد و اگر بخواهیم یکی از این اموال را به جای دیگری قرار دهیم، به عینه مقذور است؛ وقتی از یک محصولی به عینه ده‌ها و صدها و هزاران نمونه وجود دارد، این مال مثلی است. مال قیمی آن است که شبیه و نظیر ندارد؛ بلکه یک مال مشخص و معین است؛ مثلاً یک گوسفند، مثلی نیست که بگوییم این گوسفند اگر تلف شد، ضامن مثلش را بیاورد و بدهد. در مثلی و قیمی بودن و به خصوص در تطبیق آن بر مصادیق، اختلاف است. اگر به خاطر داشته باشید اشاره کردیم مثلاً در پول‌های کاغذی و اسکناس یک بحثی بین اقتصاددانان و فقها مطرح است که آیا اسکناس یک مال مثلی محسوب می‌شود یا قیمی. آنجا عرض کردیم نظر اکثر آقایان این است که اسکناس یک مال مثلی است؛ این اسکناس نظیر و شبیه زیاد دارد. در برخی نمونه‌ها و مصادیق دیگر هم این اختلاف وجود دارد.

تقسیم ششم: مال حقیقی و اعتباری

تقسیم دیگر، تقسیم مال به حقیقی و اعتباری است؛ برخی از اموال حقیقی هستند، یعنی دارای ارزش ذاتی می‌باشند؛ مثل طلا ارزش ذاتی دارد یا فلزات گرانبها؛ اما برخی از اموال ارزش ذاتی ندارند بلکه ارزش آنها به واسطه اعتبار یک معتبر ایجاد می‌شود.

برخی از اموال اعتباری هستند و ارزش آنها به واسطه اعتبار یک معتبر حادث می‌شود. مثل پول‌های کاغذی که امروز بین مردم رواج دارد؛ اینها ارزش و مالیت‌شان اعتباری است، از ناحیه یک شخص، سلطان یا نهادی معتبر شده‌اند و عقلاً بر آن اثر مترتب می‌کنند، و الا خود این کاغذ ارزش ندارد و فی نفسه دارای ارزش نیست. پس یک سری اموال حقیقی هستند و یک سری اعتباری.

تقسیم هفتم: مال مادی و غیر مادی

تقسیم هفتم، تقسیم مال به مادی و غیر مادی است؛ البته برخی از این تقسیم‌ها از جمله این تقسیم، شاید پیشینه چندانی نداشته باشد. گاهی یک مال مادی است، یعنی یک امر محسوس قابل اشاره است که در عالم خارج وجود دارد؛ چون وجود مادی دارد، قابل اشاره حسیه است، قابل رؤیت است. مثل خانه و ماشین، لباس و همه آنچه که پیرامون ما متعلق به اشخاص هست. برخی از اموال مادی نیستند؛ یعنی قابل رؤیت و قابل اشاره حسیه نیستند، مثل برخی از حقوق معنوی؛ مالکیت‌های معنوی که امروزه بحث آن خیلی مطرح است. البته عنوان دیگری هم بر اینها قابل انطباق است؛ عنوان حق هم می‌تواند بر اینها منطبق شود، مثل حق تألیف؛ شاید همه حقوق مالی از این قبیل باشند. منفعت‌ها، اینها همه اموال معنوی و غیر مادی هستند.

تقسیم هشتم: عین، منفعت و حق

هشتمین تقسیم، تقسیم مال به عین، منفعت و حق است؛ اموال مخصوصاً در بین فقهای متأخر به سه قسم کلی تقسیم می‌شوند، اعیان، منافع و حقوق مالی. در مورد عین و منفعت تردیدی نیست؛ عمده بحث در سومی است که آیا حقوق هم، هم از اموال

محسوب می‌شوند یا خیر. اعیان یعنی آن اشیائی که در خارج دارای عین هستند؛ جسمی هستند که فضا و مکانی را اشغال می‌کنند. منافع عبارت است از آنچه که مابه ازاء خارجی ندارد ولی آثار آن در خارج قابل رؤیت است. اینکه دامنه منافع تا چه حد گسترده است و مثلاً عمل یک انسان را شامل می‌شود، بحث است. منفعت یک خانه عبارت از سکونت در آن خانه است. خانه عینش مالیت دارد و قابل دیدن است، قابل اشاره حسیه است، ارزش عین هم به اعتبار منافی است که بر آن عین مترتب است و از آن می‌شود استفاده کرد. اما همین عین یک منفعتی دارد و آن هم منفعت سکنی است؛ کسی می‌تواند منفعت خانه‌اش را اجاره دهد. بحث فروش منفعت در اجاره مطرح نیست؛ البته در این ایام و در سال‌های اخیر یک بحثی مطرح است تحت عنوان یا بیع ازمائی الان در دنیا مرسوم شده که مثلاً مجموعه‌هایی را می‌سازند و منفعت سکونت در زمان خاصی در این محل را می‌فروشند؛ می‌گویند بیع ازمائی، می‌کند؛ بیعی که در آن زمان استفاده از خانه فروخته می‌شود. در این مجموعه فلان واحد برای این تاریخ تا آن تاریخ در سال، الی الابد به این شخص فروخته می‌شود؛ این دو هفته، سه هفته، یک ماه، می‌آید زمان خاصی را از منفعت این خانه می‌خرد؛ یعنی این یکی دو هفته را بیاید یا نه، این برای اوست؛ بقیه ایام به دیگران، پس زمان استفاده فروخته می‌شود. بیع ازمائی، فروش زمان سکونت در یک مجموعه؛ این الان در دنیا خیلی مرسوم شده است. در ایران هم مرسوم شده و این کار را می‌کنند، مخصوصاً در مناطق تفریحی، این خیلی مرسوم است؛ این شخص می‌خواهد در سال برای تفریح برود به یک منطقه خوش و آب و هوا و در کنار دریا که خیلی رسم است، یک زمان خاصی را برای استفاده از این منزل را می‌فروشند. این بحث است که شرعاً جایز است یا نه، این بحث جداگانه‌ای دارد.

بالاخره منفعت هر چیزی به حسب خودش یک مال محسوب می‌شود؛ کسی خانه را اجاره می‌دهد، کسی خودش اجیر می‌شود؛ یکی ماشینش را اجاره می‌دهد، یکی مغازه را اجاره می‌دهد. در اینکه منافع هم مال محسوب می‌شوند، بحثی نیست. لکن در مورد حقوق این بحث در گذشته بوده که آن را مال محسوب نمی‌کردند، هر چند قابل نقل و انتقال هم بوده است. اگر به خاطر داشته باشید مرحوم شیخ در کتاب البیع می‌فرمود حقوق نه می‌تواند ثمن واقع شود و نه مثنی، چرا؟ چون مال نیستند. منافع می‌تواند ثمن واقع شود اما مثنی نمی‌تواند واقع شود؛ دلیل آن این است که مال است. اعیان هم می‌تواند ثمن واقع شود و هم مثنی. بنابراین ایشان معتقد بود که حقوق نه می‌تواند ثمن واقع شوند و نه مثنی، چون مال نیستند؛ اما اعیان و منافع چون مال هستند، می‌توانند هر دو به عنوان ثمن واقع شوند و عین که هم می‌تواند ثمن واقع شود و هم مثنی. اما بعداً برخی از فقها بین حقوق مالی و حقوق غیرمالی فرق گذاشتند، گفتند دو دسته حقوق داریم؛ برخی از حقوق مالیت دارند، برخی از حقوق مالیت ندارند. مثلاً حق ابوت، حق ولایت، اینها حقوقی است که مالیت ندارند. لذا قابل نقل و انتقال نیستند. حقوقی که قابل نقل و انتقال نیستند، مالیت ندارند؛ اما برخی از حقوق قابل معاوضه و نقل و انتقال هستند؛ مثل حق تحجیر، حق حیا، حق خبلی از حقوق قابلیت نقل و انتقال دارند. لذا می‌توانند مال محسوب شوند؛ یعنی ویژگی‌هایی که برای مال ذکر شده، بر برخی از این حقوق قابل انطباق است. در این زمان‌های متأخر، حق تألیف، حق اختراع، حق اختراع چیز کمی نیست؛ کسی زحمت کشیده و سال‌ها تلاش کرده و چیزی را اختراع کرده است، این مالیت دارد و همه ویژگی‌هایی که برای مال گفته شد، بر این حق منطبق است و می‌تواند این را بفروشد و به ازاء آن پول بگیرد. حق تألیف هم همینطور است؛ کسی که سال‌ها زحمت کشیده و کتابی نوشته، این را عرضه می‌کند و کسی به راحتی این را کپی کند و منتشر کند، همه زحمات او نادیده گرفته می‌شود. این حق تولید در فیلم و محصولات

هنری هم هست؛ اینها همه حقوق معنوی است و مالیت دارد.

پس در یک تقسیم، مال بر سه قسم تقسیم می‌شود: عین، منفعت و حق. برخی از حقوق مالیت دارند؛ منافع مال محسوب می‌شوند، اعیان هم مال محسوب می‌شوند.

اینها تقسیمات هشت‌گانه‌ای بود که برای مال ذکر کردیم. البته یک چیزی هم می‌تواند عنوان مال معنوی بر آن منطبق شود و هم عنوان حق بر آن منطبق شود، هم عنوان مال منقول بر آن منطبق شود، هم مثلی بر آن منطبق شود، هم اعتباری بودن بر آن منطبق شود. چون تقسیماتی که برای مال ذکر شد، اینها به اعتبارات مختلف صورت گرفت. حالا می‌خواهیم ببینیم رمز ارزشها کدام قسم از اقسام مال محسوب می‌شوند؟ در این تقسیماتی که گفتیم، برخی از این اقسام به گونه‌ای هستند که امکان انطباق هر یک از این اقسام را بر رمز ارزشها فراهم می‌کنند، اما برخی باید مشخص شود آیا مثلاً عین است یا منفعت یا حق؛ شاید مهم‌ترین بخش مربوط به بررسی تعیین نوع مالیت رمز ارزشها، همین بخش باشد که آیا عین است یا منفعت یا حق. آیا مثلی است یا قیمی، آیا مادی یا معنوی، اینها مطالبی است که ان‌شاءالله در جلسه آینده بررسی می‌کنیم؛ چون خود تعیین نوع مالیت رمز ارزشها در بررسی‌های بعدی ما بسیار با اهمیت و دارای اثر است.

پیروزی انقلاب اسلامی صحنه تجلی قدرت خداوند بود

امروز هم چهارشنبه است و هم نزدیک ایام ولادت مولا امیرالمؤمنین(ع) هستیم، روز ۱۳ رجب و هم امروز دوازدهم بهمن سالروز ورود امام(ره) به کشور ایران و آغاز ایام دهه فجر انقلاب اسلامی است؛ روز ولادت امام جواد(ع) هم هست. چند مناسبت با هم اجتماع کرده است؛ ولادت امام جواد(ع) یکی از ایام الله است، ولادت امیرالمؤمنین(ع) یکی از ایام الله است، ورود امام به این کشور یکی از ایام الله بود؛ به قول خود امام(ره) ۲۲ بهمن که روز پیروزی انقلاب اسلامی است، از ایام الله است. ایام الله بودن حوادث، الی الابد ثابت است و قابل تغییر نیست، ولو بعدها هر اتفاقی هم بیفتد، این زیر سؤال نمی‌رود. اگر ما یوم الله را درست درک کنیم، مسلماً هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند آن روز را که روز خدا بوده است را تغییر بدهد. من خیلی نمی‌خواهم در مورد ۱۳ رجب که روز ولادت امیرالمؤمنین است توضیح بدهم که چرا یوم الله است، ولادت امام جواد(ع) چرا یوم الله است. ۱۲ بهمن و دهه فجر ایام الله است، این هم روشن است؛ اما اینکه مشکلات و مسائل و گرفتاری‌هایی پیش آید و این باعث شود که در یوم الله بودن یک روز و یک واقعه و حقیقت تردید کنیم، این با منطق خود امیرالمؤمنین(ع) جور در نمی‌آید. یوم الله در منطق قرآن و نهج البلاغه، روزی است که یا نعمتی از نعمت‌های خدا به خاطر شایستگی مردم به آنها ارزانی می‌شود یا نعمت و عذابی از عذاب‌های الهی به خاطر عصیان مردم بر آنها نازل می‌شود. در توصیف یوم الله گفته‌اند: روزی است که در آن عدالت و حق برپا شود یا بدعت و ظلمی از بین برود. یوم الله روزی است که قدرت و سلطنت خداوند در آن ظهور می‌کند و مخلوقات را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اینها اوصافی است که برای یوم الله هم در قرآن و در روایات و در نهج البلاغه به خصوص می‌بینیم. اگر روزی یکی از نعمت‌های بزرگ الهی بر مردم سرازیر شود، آن روز حتماً یوم الله است؛ روز خدا بودن، یعنی روز تجلی نعمتی از نعمت‌های بزرگ خداوند، روز ظهور قدرت الهی، این روز الی الابد یوم الله است. شما در موارد مختلف می‌توانید این نشانه و امر را تطبیق کنید؛ چه اینکه خود ائمه(ع) این روزها را روزهای خدا دانسته‌اند؛ روزی که طوفان نوح آمد و عذاب خداوند بر مردم آن زمان نازل شد، قطعاً از ایام الله بود. روزی که ابراهیم خلیل بت‌ها را شکست، از ایام الله بود. روزی که خداوند تبارک

و تعالی ابراهیم را از آتش نجات داد، روز خدا بود؛ روزی که خداوند فرعون را در دریا غرق کرد، روز خدا بود. امیرمؤمنان می‌فرماید: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً لِّعِبْرَةِ آيِنَ الْعَمَالِقَةِ وَآبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ»، در قرن‌های سابقه و روزگاران گذشته برای شما عبرت است؛ کجايند عمالقه و فرزندان آنان؟ عمالقه قومی بودند که افرادی نیرومند و جنگجو و قوی بودند؛ اينها همه روز خدا بود. چون عبرت برای خلق به دنبال داشت؛ روزی که خدا نعمت بدهد، این باید همیشه عبرت باشد؛ روزی که خداوند عذاب نازل کند، این همیشه باید عبرت باشد.

بدون تردید انقلاب اسلامی ایران، روز ظهور سلطنت و قدرت خداوند در ایران بود. در اینکه سالیان و قرون متمادی، مظالم فراوانی بر این کشور رفته بود و مردم را به زنجیر کشیده بودند، استثمار می‌کردند، دین و دیانت را در انزوا قرار داده بودند، تردیدی نیست؛ الان وقت نیست من فهرست این مظالم را ذکر کنم؛ آنچه مسلم است، این است که مردم با قصد بریایی عدل و برای زدودن ظلم و اقامه امر دین، به رهبری امام(ره) آن مرد الهی مخلص که هدفی جز احیاء امر دین و خدمت به مردم نداشت، پا به عرصه گذاشتند و انقلاب به پیروزی رسید. بدون تردید الی الابد، این ایام یوم الله است، چون روز ظهور قدرت خداوند بوده است، با تأییدات و حمایت‌های خداوند تبارک و تعالی و نصرت‌های الهی این ملت به پیروزی رسیدند و بساط شاهنشاهی را در این کشور جمع کردند.

اگر بخواهیم این امر حفظ شود، انقلاب مبتلا به یک یوم الله دیگر نشود، یعنی مبتلا به نزول نعمت نشود؛ در کلمات امام هم بود که مراقب باشید که روزی فرا نرسد که یک اتفاقی بیفتد و همه چیز را به هم بریزد که آن هم یک یوم الله است، چون روز نزول نعمت هم یوم الله است. باید قدر این روز را بدانیم؛ واقعاً با همه مشکلاتی که وجود دارد و همه می‌دانیم و من نمی‌خواهم تکرار کنم، بالاخره در عظمت این انقلاب، رهبری این انقلاب، مردم ایران که همه‌گونه جانفشانی کردند تردیدی نیست؛ واقعاً مردم برای حفظ این انقلاب کم نگذاشتند و دشواری‌های فراوانی را تحمل کردند. دشمنان لحظه‌ای از نقشه و توطئه و آسیب رساندن به این انقلاب غافل نشدند و کوتاهی نکردند؛ همین امروز شاید بیشترین توطئه‌ها و نقشه‌های شوم را دارند طراحی و عملیاتی می‌کنند. باید مراقب بود؛ من این را جدی عرض می‌کنم که گاهی به شوخی و یا حتی جدی می‌بینیم در سخنان برخی به خاطر مشکلاتی که الان وجود دارد، آن اصل را زیر سؤال می‌برند و راجع به آن اصل قضاوت‌های نابجا می‌شود، مبدا این چنین باشد. عرض کردم با منطق قرآن و امیرالمؤمنین(ع)، ایام دهه فجر و آن روزهایی که ملت ایران به پیروزی رسید، یوم الله بود و این الی الابد یوم الله هست. اینطور نیست که بتوانیم یک روز این وصف را به ایامی بدهیم و روز دیگر آن را سلب کنیم؛ این شدنی نیست. یوم الله تا ابد و در تاریخ به عنوان یوم الله باقی می‌ماند. روزی که پیامبر(ص) در جنگ بدر پیروز شد، یوم الله بود؛ حالا اگر بعداً یک شکستی پیدا کرد، یوم الله بودن آن روز را زیر سؤال نمی‌برد. ارزش این یوم الله را باید حفظ کنیم، باید عبرت بگیریم؛ همه باید دست به دست هم بدهیم، مشکلات زیاد است، تقایص و کوتاهی‌ها هست، اما با همه اینها باید این را در نظر گرفت که بالاخره در زیر این آسمان آبی، در دنیا تنها کشوری که علم اسلام و دیانت را برافراشته و در مجموع در مسیر احیاء امر دین حرکت می‌کند، ایران است. از این طرف هم باید واقعاً همه تلاش کنند، با وحدت و با برنامه‌ریزی، با تدبیر، اینکه می‌گویم با وحدت، همه باید حول یک محور حرکت کنیم. بالاخره علم و پرچم در هر دوره‌ای دست یک نفر است؛ کسی نمی‌تواند بگوید چون از این پرچمدار خوشم نمی‌آید، راه دیگری را طی کنم. هر چیزی راه خودش را باید طی کند. ان شاء الله همه با وحدت،

حول محور ولایت فقیه و رهبری انقلاب، دست به دست هم بدهند، با تدبیر و برنامه‌ریزی مشکلات را حل کنند و مردم را از این گرفتاری‌ها نجات دهند که اگر می‌خواهیم این تداوم پیدا کند، این معلول آن است که مردم رضایت پیدا کنند و مشکلات آنها حل کم شود و به امر دین و احیاء عدالت اهمیت دهیم، اهتمام داشته باشیم و ان شاء الله خداوند برکاتش را بر ما نازل بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»